



m.fatahi@ukonline.co.uk

کرد و کردستان؛ دو جنبش، دو تصویر

بجای مقدمه؛ از یک "نامه" رسیده،

شما "کرد" نیستید!

مدتی قبل ای میلی داشتم از طرف یک فعال ناسیونالیست، به سبک و شیوه ناجالب خود انتقاد کرده بود که "شما کرد نیستید"، "شما ضد کرد هستید".

این اولین بار نبود که "کرد" نبودنم، و عدم تعلق من به یک هویت قومی و ملی افشا می‌شد! خیلی پیش آمده که در جمعی بر سر ماهیت ناسیونالیسم کرد بحث کرده‌ام. وقتی نقد به سنن و اخلاقیات و سیاست کهنه و ناسیونالیستی بالا رفته است، بعضیها ناگهان سینه جلو می‌آورند و به جای جواب دادن به نقد و حرف حساب، انگار کشفی کرده‌اند، به حساب خود برای شروع تعرض، هویت قومی‌ت را مورد سوال قرار میدهند که "واقعا شما هم کرد هستید؟" و از این طریق به حساب خود دست انتقاد شما را در گردوی ملی میگذارند!

اولین باری که خطاب به من گفته شد "ایشان کرد نیست"، سال ۱۹۹۳ بود. یکی از همکلاسیه‌هایم در خارج، که اتفاقاً فردی بود آشنا. پرچم ناسیونالیستهای کرد را سر کلاس آورده بود معرفی کند. اولین بار بود که میدیدم کسی این پرچم را معرفی میکند. سابقاً این پرچم را تا آنجا که من دیده بودم، حزب مسعود بارزانی در دست داشت. اینها در جنگهای سال ۱۳۶۰ در اطراف اشنویه و نقده،

جان یازده نفر از رفقای مرا در جنگ دره "بایزای" گرفتند، و سال ۱۳۵۸ یازده نفر از مردم اشنویه را در خیابان کشتند، به خاطر تظاهراتشان علیه رژیم، که چند روزی بود شهر را اشغال کرده بود. لذا به غیر از نقد سیاسی به این پرچم، برایم علم منفور و زشتی هم بود که آن خطرات تلخ را یادآوری میکرد. بعد از معرفی آن همکلاسی، معلم کلاس نظر مرا هم خواست. در جواب، به انتقاد سیاسی ام پرداختم و گفتم که این پرچم به اندازه حزب مدافعش (در آن دوره، قیاده موقت- حزب فعلی مسعود بارزانی) به منافع مردم ربط دارد، این پرچم احزاب ناسیونالیست است، میخواهند پرچم مردمش کنند و... همکلاسی ام صحبت‌هایم را قطع کرد و با تنفر رو به معلم کرد و گفت که "این کرد نیست!" معلم با تعجب سوال کرد و بحث ادامه پیدا کرد...

آخرین باری که در میان جمعی، در نقد آداب و رسوم و فرهنگ و اخلاقیات عقب افتاده در جامعه کردستان بحث میکردم، یکی از مخاطبین با حالتی معترضانه سوال کرد که "راستی از کرد بودنت احساس پشیمانی نمیکند؟ و بعدا قیافه جدیتری به خود گرفت و ادامه داد که؛ "واقعا شما کرد هستید؟".

با دریافت ای-میل اخیر متوجه شدم که باید در اینمورد چیزی گفت. لذا این نوشته به همین سوالات اختصاص دارد که؛ "کرد کیست؟" و نتیجتاً "کردستان چگونه است؟"، و بالاخره در مورد هویت قومی؛ "کرد هستید یا نه؟".

"کرد" کیست؟

تصویری عتیق از "کرد"؛

ادعا میشود "کرد" ها مردمانی هستند که در کوهها و کوهپایه‌های مناطق کوهستانی بین چند کشور زندگی میکنند. شیوه زندگی شان کشاورزی و دامپروری است. تاریخ و فرهنگ و لباس و آداب و رسوم و افتخارات ویژه خود را دارند و نسبت به حفظ آن دارای تعصبات ویژه‌تری اند. مردمان دینداری هستند و مسلمان. یک جنبش ملی هم دارند برای گرفتن حقوق شان.

تصویر بالا، ذهنیت اکثر مردمان حتی دنیاست، تا جایی که اسمی از "کرد" شنیده‌اند. قدیمترها که مدیا نقش امروز را نداشت، وجود این تصویر در میان بخشی از روشنفکران جوامع غربی محصول کلر محققین و مورخین "شرق شناس" بوده که برای تحقیقات جامعه‌شناسانه در قرن نوزده و نیمه اول قرن بیست به مناطق مختلف کردستان رفته‌اند، و یا سفرنامه جهانگردان و یادداشتهای کارمندان

کنسولگریهای دول غربی در شهرهای کردستان یا مجاور آنها در همان دوره‌ها بوده است. در مجموعه این مکتوبات و اسناد، تصویر همان است که در بالا آمد.

برای این طیف از روشنفکران و محققین غربی، تصویر هر اندازه وحشی‌تر، کوهی‌تر، عتیق‌تر و عقب‌افتاده‌تر باشد، جذابیت ویژه‌ای برای خوانندگانشان دارد، که به دنبال کشف کشف‌نشده‌های تاریخ جهانند. اگر محققى برود و گزارش و کتاب تهیه کند و برگردد پاریس و لندن، و اعلام کند که خواست مردم در کردستان تقریباً همان خواستهایی است که مردم در غرب داشتند و بخشا هنوز دارند، که مسکن و کار و طب و تحصیلات مدرن و رایگان میخواهند، که آموزش و پرورش علمی و بدور از مذهب میخواهند، که دولت غیر مذهبی میخواهند و رفاه و آزادی میخواهند، با این گزارش لگد به شیرش زده، و بازار فروش تحقیقاتش را تخته کرده‌است.

در غرب و در میان خود غربیها بعید است کسی برود برای کتابی در مورد کردستان پول بدهد که چیز متنوع و کشف‌نشده‌ای در باره یک "قوم بی آرایش کوهستانی" و بدور از سروصدا و دود شهرهای مدرن برایش ندارد.

در مورد فیلم هم همینطور است. فیلمهای جنگ با سرخپوستان جذابیتش برای بیننده غربی اساساً در به تصویر کشیدن زندگی بسیار ابتدایی و ماقبل تاریخی از آنهاست. فیلم "گبه" که فکر میکنم کار مخملباف بود، را یکی از همکارانم در لندن دیده بود، روز بعدش تعریف و تمجیدی میکرد که به این فکر افتاده بودم دوباره بروم! بعدها از دوستانی شنیدم که این فیلم در خود ایران، یعنی حتی جایی که تفریحات دیگر زندگی ممنوع یا محدوداند، بیننده زیادی نداشته است. و بعد متوجه میشوی که این فیلم برای بازار غرب ساخته شده است، که دیدن "گبه" و چادر و زندگی و لباس و سنن عشایر و پالان رنگین الاغ و زنان پوشانده شده در دهها متر پارچه رنگ وارنگ، برای بیننده ای در قلب زندگی ماشینی‌زده غرب، تنوعی ارزان و دست نیافتنی برای تعطیلات آخر هفته به حساب میاید.

فیلم "تخته‌سیاه" همینطور، که جمعی معلم، تخته‌سیاهی در دست، در به در به دنبال پیدا کردن شاگرد مدرسه‌ای‌اند! دیدن چنین سرزمین بکر و دور از تمدنی، بعید نیست به آرزوی بیننده غربی تبدیل شود! "زمانی برای مستی اسپها" اثر بهمن قبادی هم تقریباً چیزی مشابه است، تا جایی که به خاطر دارم، کوچکترین نشانی از شهر و مدنیت، آسفالت، برق و حتی ماشین و تراکتور و دوچرخه و کمترین آثاری حتی از یک شهرستان و دهستان در آن ندیدم. سلیقه‌ای که دنبال محصولات سینمایی شرق، برای عرضه به بازار و بیننده غربی است، به فیلمی که مردم کردستان را روستائیان

لب مرز تصویر میکند، که در فلاکت کوهستانی فقط از کار قاچاق زندگی میکنند، میتواند جایزه بدهد.

به همین دلایل، از میان اکثر محققین غربی که سراغ مناطق کردنشین رفته‌اند، اثری از شهر و مدنیت و آرزوهای مترقی این مردم در تحقیقاتشان نیست. جهانگردانی که برای دیدن پدیده‌های عتیق به این دیار سفر کرده و سفرنامه نوشته‌اند که امروزه به عنوان تاریخ "کرد" مورد استفاده و استقبال ناسیونالیست‌هاست، به قول عزیز نسین، پیدا کردن کهنه‌ترین پالان خر و قدیمترین گلیم دستباف پاره‌پاره شده دوردست‌ترین ده، جذابترین کشفیاتی بوده که این جهانگردان به دنبالش بوده‌اند.

"کرد" در این تصویرها اساسا مرد است، با متعلقات و مایملکاتی از جمله زن و بچه و گوسفند واسب و چادر و گله و عشیره، در کوهستان، و در صورت ارفاق در خانه‌های کاه‌گلی به هم پیوسته در عمق دره و دامنه کوهپایه‌ها. در این تصویر همه دیندار و معمولا مسلمانند، حاضرند مرگشان را ببینند ولی نمازشان قضا نشود. شیخ موجودی است که همگی به سر و بعضی اعضای بدنش قسم می‌خورند و آب دست‌نمازش را هم برای تبرک بین خود تقسیم میکنند! در راس "کردها" رئیس عشیره و قبیله‌ای هست که به احترام او، کار توالت‌رعا یا در کنار رودخانه هم پشت سر ایشان است! زن در این تصویر نه شخصیتی مستقل، که در کنار اسب و تفنگ، جزو دارایی‌های شخصی "کرد" است. احترام بچه و حق و حقوقش هم در ردیف گوسفند و بز و بقیه دارایی‌های "کرد" است. در این تصویرها، تعصبات شدید نسبت به ناموس، قبیله، طایفه، عشیره، شیخ، دین، خدا، خلفا، تکیه و خانقاه و... از ویژگی‌های اخلاقی و فرهنگی "کرد" است! "کرد" در این تصویرها، در کله‌شقی هم‌تا ندارد، و در رعایت سنن و آداب و رسوم عشیره‌اش از هر موجود دیگری سمج‌تر و متعصب‌تر است.

لباس "کرد" در این تصویر "که‌وا پانتول" برای مردان، و دهها متر پارچه بر سر و گردن و کمر و دست و پا برای زن است. موزیک "کرد" اساسا نوای "شمشال" و "بلویر" (نی) است که در دامنه کوه برای خود و گله‌های گوسفندش مینوازد!

در تصویر محققین غربی از سواد و مدرسه و علم و آب و برق و جاده و شهر و مدنیت خبری نیست. نتیجتا از خواست و مطالبات مردم در جامعه شهری هم اثری نیست، از جنبش‌های سیاسی و اجتماعی دیگر هم اثری نیست. و با این حساب، یک سلطه تضمین شده سیاسی، یک مختاریت محلی برای سران عشایر که بدون دغدغه مشغول حکومت بر رعایایشان باشند و فرهنگ و آداب و

رسوم و زبان و لباس و هویت قومی و قبیله‌ای خود را حفظ کنند، مطالبه‌ای است که از سرشان هم زیاد است!

آنچه آمد، مختصراً تصویری است که قدیم‌ترها دهها محقق و دهها جهانگرد غربی از اواسط قرن نوزده تا اواسط قرن بیست، در موردش کتابها و رساله‌های متعدد نوشته‌اند، و ناسیونالیستهای محترم کرد نیز آنها را ترجمه کرده‌اند تا با استفاده از این توصیفات عتیق و پوسیده، برای مردمان مدرن امروز، تاریخ سر هم بندی کنند و با اشاره به مدارج "علمی" نویسندگان محترم و اسم و رسم خارجی‌شان، این درجه احترام "بین المللی" این "کرد" را موجب افتخار و منت هم بدانند!

اینکه خود این تحقیقات چه اندازه واقعیت‌های حتی آن دوره‌ها را منعکس میکند، شخصا تحقیقی نکرده‌ام، ولی یکی از این گزارشهای "علمی" از کردستان، مربوط است به دوره جوانی نسل من، که علاقمند آنرا برای شما خواننده این سطور هم نقل کنم؛

در سال ۱۹۷۵، گروهی از دانشگاهیان ژاپنی برای تحقیقات علمی در مورد موزیک کردی به کردستان آمده‌اند، نه به شهرها، که به روستاهای حومه مهاباد و ارومیه رفته‌اند، و نتیجه تحقیقاتشان در مقاله‌ای به امضای "آیاکوتاسومورا" از "دانشگاه ملی موسیقی و هنرهای زیبای توکیو" به چاپ رسیده است. در این تحقیقات "خیلی علمی" آمده است که؛ "نتایج تحقیق ما در مورد رده بندی موسیقی کردی به ترتیب زیر است؛ ۱- آوازهای تک صدایی نیمه چادر نشینان ۲- آوازهای ضد آوایی همراه رقص در دهات ۳- موسیقی نوازندگان نیمه حرفه‌ای در شهر مهاباد ۴- اذان و قرآن خوانی!!"

برای مردمان نا آشنا به این جامعه میتواند جالب باشد که در حالی اذان و قرآن خوانی به عنوان بخشی از موزیک آن جامعه به حساب می‌آید که موسیقی پاپ سالها قبل از ۱۹۷۵، بخشی از موسیقی در کردستان بوده است. محصولات موسیقی پاپ کردی، امثال "عمر دزه‌بی" خواننده محبوب کردی زبان آن دوره نوجوانی من، سالها بود به بازار آمده بود، و تا آن سال، موسیقی مشهورترین خوانندگان غرب نیز همزمان با شهرهای دیگر ایران وارد بازار موزیک آن جامعه هم شده بود. گزارش این دانشگاهیان، که با افتخار در مجله "مطالعات کردی" شماره چهار، تابستان ۱۳۶۵، توسط انتشارات "بنیاد کرد" در پاریس چاپ شده است، نه حالا، که در وقت خودش هم اگر در کردستان منتشر میشد، اعتراض مردمان حتی آن روستاها را هم میتوانست موجب شود. نسل من میتواند به عنوان شاهد زنده تاریخ، این تحقیقات "علمی" را ببیند و خود قیاس کند که تحقیقات قبلتر چقدر منصفانه و علمی بوده است.

چهره امروز کردستان

آنچه که ملی گراها تصویر و تبلیغ میکنند؛

اگر به ملای روستایی در مرزهای کردستان مراجعه شود، تقریباً چیزی شبیه به همان تصویر به دست داده میشود. میگوییم در مرز، چون امام جمعه مسجد جامع مهاباد سه سال قبل در خطبه جمعه اش گله کرد که تعداد بسیار کمی پشت سرش دولا دولا میشوند. به هواداران مفتی زاده اگر مراجعه شود، تصویر همان مردمان مسلمان، دین دار، متعصب، عقب افتاده و ناموس پرست است. از عالیجنابان مشخص مرتجعتری، امثال آقای ادب و جلالی زاده در کردستان هم اگر سوال شود، بعید به نظر میرسد به هیچ نوع خصوصیت دیگری به غیر از آنچه آمد، برای "کرد" رضایت بدهند. اگر سنی گری و تعصبات پوسیده از ویژگیهای "کرد" نباشند، معادله نمایندگی مردم کردستان از طرف اینها در مجلس اسلامی از پایه به هم میخورد.

در نقشه های جغرافیا نیز که از طرف جمهوری اسلامی منتشر میشود، بعضی وقتها در بالای استان کردستان عکس پیر مردی را به تصویر میکشند با ریش بلند و دستار سنتی، تا به طرف القا شود که این شکل و لباس، ظاهر تیپیک مردم در کردستان است!

از این نوع تعریف از "کرد" ها را میتوانید در دربار شاهان و مباحاتشان به "عشایر غیور مرزدار کرد" به وفور پیدا کنید. نزد فلان و بهمان دکترای انستیتوی کرد و نیز در ذهن پرزیدنت خاتمی و دکتر مهندسهائی از نوع مامور اعدام ۵۹ نفر در مهاباد، دکتر اصلاح طلب جلائی پور، و... همچنین.

تعداد زیادی برای این تاریخ نویسی و "حقیقت جوئی"، تز دکترا نوشته اند و بعضیها هم پای ثابت سمینارهای سطحی دوائر پول بگير غربی بعنوان "کارشناس مسائل کرد" هستند.

در میان "مردم" اما؛ اوایل سال جاری بود که در مراجعهم به کتابفروشی یک ایرانی کرد زبان در لندن، متوجه شدم که مجسمه دو کودک در لباس سنتی کردی را پشت شیشه، به عنوان دکور به نمایش گذاشته بود، گویا اینها بچه های "کرد" اند. به دوست همراهم گفتم که امثال این آقایان به روستائسانی که بعد از انقلاب با این لباسها به شهر سندانج میامدند، به عنوان شوخی و تحقیر "شکوفه های انقلاب" میگفتند، حالا در "غربت"، برای بازار گرمی به نمایش گذاشته اند، تا به حسب خود سر مشتریهای ساده لوح شان کلاهی "کردی" برود.

بعضی از روشنفکران خوشفکر ناسیونالیست کرد هم در خارج کشور، در کتابهایی که برای شستشوی مغزی کودکان مینویسند، عکس "ماما" و "بابا" را در همان لباس بومی و سنتی می‌پیچانند، و یواشکی در ذهن کودک می‌چپانند که پوششی که او بر تن دارد، از نوع خودمانی "بابا" و "ماما" نیست، متعلق به بیگانگان است.

داستان بدیل درست کردن برای عروسکهای باربی توسط جمهوری اسلامی در نوع خود جالب است. میدانستند که کودکان در ایران مثل همه جای جهان به باربی علاقه داشتند، جمهوری اسلامی عروسکهای را با لباس محلی و از آن جمله "که‌واپاتول" و لباس دخترانه "کردی" به بازار آورد معلوم بود که حاجی سرمایه‌گزار این صنعت ضرر میکند و همینطور هم شد. ناچار به فتوای اسلامی روی آوردند که چون باربی حجاب ندارد و نیمه برهنه است، از نمایش علنی در فروشگاهها جلوگیری میشود. و بازار قاچاق باربی رونق تازه ای گرفت!

نقاشان ناسیونالیست هم وقتی کردستان را به نقش در میاورند، خیلی وقتها گله‌ای گوسفند، چوپانی در لباس عشایر با یک "شمشال" (نی) در دست، در دامنه یک آبادی با خانه‌های تماما کاه‌گلی و یک جاده خاکی، بر صفحه میاورند، برای دادن رنگ و لعاب عاشقانه، گاه در کنار چوپان نی‌بدسته دختر جوانی در دهها متر پارچه را که کوزه‌ای آب چشمه‌ای در آن نزدیکی بر سر نهاده است، به تصویر میکشند، و احتمالاً به حساب خود در یک نگاه تمام داستان عاشقانه "مم و زین" (افسانه کردی نوشته احمدی خانی) را به یاد خواننده میاورند.

اکثر آلبوم‌های بسیار رنگین منتشر شده عکاسان ناسیونالیست کرد را بنگرید، با عنوان بزرگ "کردستان" بر جلدش، همین تصویر عقب‌افتاده، بیسواد، بی فرهنگ، سنتی و توهین‌آمیز را از جامعه بدست میدهند، که هنوز آن را جامعه‌ای روستایی و چادرنشین در انتهای دره و دامنه کوهها تصویر کرده و در کمال گستاخی به مردم و شعورشان توهین میکنند.

در ذهنیت ایدئولوژیک ناسیونالیستی، و همچنین متاسفانه بیمار اینها، کردستان هنوز مجموعه‌ای از همان ده‌کوره‌هایی است که در نوشته‌های "علمی" و تاریخی محققین "شرق‌شناس" و جهانگردان قرون قبل تشریح شده است، و "کرد" هنوز آن انسان متعصب، عقب‌افتاده و سنتی دوران‌های قدیم است!

از جمهوری اسلامی و ملای روستای مرزی و این و آن روشنفکر و هنرمند ملی‌گرا که بگذریم تصویر "کرد" نزد احزاب ناسیونالیست کرد چیزی تقریباً شبیه به همین است. موسیقی اصیل کردی از نظر

حزب دمکرات کردستان ایران همان شمال (نی) چند صد سال قبل قبایل چادر نشین است، که هر روز در ابتدای شروع برنامه‌های رادیویی‌اش، به عنوان موسیقی اصیل و احتمالا ملی! کرد برای شنوندگانش پخش میکند. دین اسلام هم به عنوان مذهب مردم کردستان تبلیغ میشود و برنامه‌های روزانه رادیویی‌اش با قرائت آیاتی از "قرآن مجید" شروع میشود. به این لحاظ به راستی باید از گروه محققین ژاپنی برای گزارشات‌شان تشکر کرد، چون در کنار نی چوپانان و قرآنی که دمکرات پخش میکند، حداقل از موزیک نیمه حرفه‌ای در شهر هم اسمی برده شده است، و به این لحاظ درجه‌ای فرهنگ بالاتر را به نسبت حزب دمکرات امروز، برای مردم آن روز قایل شده است!

البته اگر شما به همین محققین دوپست سال قبل انتقاد کنید، میتوانند دستتان را بگیرند و ناموس و فرهنگ اصیل و اخلاقیات شیخ محمود و ملامصطفی بارزانی و اسماعیل آقای سمیتکو(شکاک) را در اعماق قلب ناسیونالیست‌ها نشانت دهند، که هنوز عزیزترین ارزشهای فرهنگی ملی‌گراها در کردستان ایران و عراق و ترکیه است. در مورد لباس سنتی و بومی صدها سال قبل هم، میتوانند انگشت در چشم نابینایت کنند که حاضر نیستید این "واقعیت" را بپذیرید که اگر این لباس پوشش "کرد" نبود، یونیفرم نیروهای پیشمرگ "کرد" هم نمی‌شد!

کسی که در مقابل کل این تقلاهای آگاهانه برای دادن یک تصویر زشت از مردم کردستان مقاومت کند، کسی که به ساختن این قیافه ناجالب از "کرد" نقد داشته باشد، و بویژه کسی که متولد این جامعه هم باشد و در مقابل دادن این تصویر کهنه از مردم پیرامونش و از خودش و عزیزانش بیستنه و آنرا توهینی به خود و مردم هم بداند، "کردپرستان" عزیز به راحتی حکم میدهند که "طرف اشکالی دارد، ذهنی است، واقعیات کردستان را درک نمیکند و..."

ادعای همکلاسی ام که "کرد نیستید"، سوال مخاطب بحث سیاسی‌ام که "واقعا خود را کرد میدانید؟"، و نامه فردی که برایم میل کرده بود که "ضد کرد هستید" از همینجا سرچشمه میگیرد. از این واقعیت سرچشمه میگیرد که تصویری کاذب، تصویری وارونه، و یک هویت سیاسی فرهنگی و ایدئولوژیک جعلی، در مقابل جمعیت وسیع منتسب به این ملیت گرفته شده است، و شب و روز در جامعه در گوش‌شان خوانده میشود که این تصویر زشت، عتیق، کهنه و بو گرفته "تصویر شماست!"

اینهمه تقلائی کور چرا؟

کسی نمیتواند مدعی شود که ملی‌گرایان کرد، از زندگی و فرهنگ مردم شهر و مناطق مختلف خبر ندارند، خود اینها اغلب اهل شهراند. کسی نمیتواند بگوید که اینها کر و کوراند، و از برق و تلفن و

تلویزیون (و اخیراً آنتن‌های بشقابی) در مناطق روستایی بی‌خبراند. کسی نمیتواند بپذیرد که اینها ژ واقعیت‌های تغییر یافته، و از تحولات اساسی در عمق جامعه بی‌خبراند. اینها خوب میدانند مسجد بروها مورد تمسخر و جوک نسل جوان‌اند. اینها میدانند نسل امروز تقبل آداب و رسوم کهنه آبا و اجدادی را حماقت میدانند. اینها میدانند کهنه‌گرایی و سنت‌گرایی در میان نسل امروز به حسب جهالت گذاشته میشود. میدانند قیافه و ظاهر نسل امروز چه تضادی با فرهنگ "اصیل" کردی دارد. این را هم میدانند که مدرن و سکولار بودن در میان زنان و مردان با فرهنگ مد است.

علیرغم تمام این اطلاعاتی که اینها از مردم و شهر و مدنیت دارند، اصرار اینها به اینکه کماکان مردم را عقب‌مانده و کهنه‌گرا و سنتی و مذهبی تصویر کنند کاملاً آگاهانه است. اصرار اینها که مردم را در سطح همان رعایای قدیم ببینارند، دلایل سیاسی ایدئولوژیک قابل درکی دارد؛

۱- کهنه‌فروشی در بازار سیاسی

ارائه تصویری عتیق و سنتی از جامعه امروز، برای توجیه عرضه یک کالای کهنه سیاسی به اسم "گردابه‌تی" (ناسیونالیسم کرد) در یک بازار سیاسی متناسب با کهنگی خویش است. تقلای ملی‌گرایان کرد بی‌شبهت به مجاهدات اسلامیون نیست. هر کسی میتواند از خود سؤال کند مگر خامنه‌ای و خاتمی و خیل اسلامیون از دشمنی نسل جوان با دین و اسلام بی‌خبراند؟ مگر خود آخوندها از خطر بی‌دین شدن و پرهیز جوانان از اسلام و خدا و مسجد نمیگویند؟ مگر خودشان ژ رشد "تهاجم فرهنگی" در میان جوانان که هفتاد در صد جامعه‌اند، به امان نیامده و نسبت به آن، به همدیگر هشدار نمیدهند؟ با این وصف، هر وقت جامعه را مورد خطاب قرار میدهند، مردم در چشم آنها "امت مسلمان" است. هر زمان که تبلیغات میکنند، مردم را "امت در صحنه" و "ملت مسلمان" به حساب میآورند. دلیل این حقه‌بازی اسلامی روشن است؛ اگر مردم "امت اسلام" نباشند، جمهوری "امت اسلامی" دیگر چه صیغه‌ای خواهد بود؟ اگر مردم "امت" نباشد، "رهبر" چه توجیهی برای ماندن خواهد داشت؟

عین همین حقایق در مورد ملی‌گراهای کرد هم صدق میکند. اگر مردم "ملت کرد" عقب‌افتاده ای محسوب نشوند که اینها تصویر میکنند، به خواستی عقب‌افتاده و کم‌قناعت نمیکند، و نتیجتاً حزب عزیز "ملت کرد" بیکار و بی‌مشتری میماند. اگر مشکل مردم فقط حفظ "هویت ملی" نباشد، دکان حزب ملی تخته شده است. اگر "که‌وا پانتول" به موزه برود، مردم پیروی از "که‌وا پانتول" پوشان را حقارت میدانند. اگر خرافه ناموس‌پرستی به گور سپرده شود، حزب باناموس، پوچ‌تر از این خواهد بود

که کسی برایش تره خورد کند. و اگر سنی‌گری همراه شیعه‌گری جهالت حساب شود، قرآن خوانی حزب دمکرات هم نمیتواند سنگین‌تر از قرآن "رهبر اسلامی" باشد.

ناسیونالیست‌های کرد بدون تصویر "کرد و کردستان" با آن مشخصات کهنه و عتیق مورد نظرشان، بازاری خلوت خواهند داشت. این یعنی تا حیات سیاسی دارند، باید بر طبل کهنه بکوبند. باید وجود جامعه‌ای مدرن با توقعات بالا را منکر شوند، باید وجود آب و برق و تلفن و تلویزیون در روستاهای کردستان را ندیده بگیرند، تا وجود عقب‌افتاده‌شان برای جامعه‌ای عقب‌افتاده‌تر را لازم بدانند.

۲- نادیده گرفتن جنبشهای سیاسی و اجتماعی جامعه مدرن

جنبش و سیاست ملی‌گرایان، فرهنگ و هنر و ادبیات شان، سنن و آداب و رسوم شان، اخلاقیات و ارزشهای معتبر در زندگی شان، همه متعلق به کوه و دره و روستا در دوران کهنه است. نتیجتاً اینها با جنبشهای شهری، با خواست و مطالبات شهری، و با آزادیخواهی و برابری‌طلبی جامعه شهری، نه فقط بیگانه‌اند، بلکه آنرا سیل خطرناکی می‌بینند که جامعه را شستشو میدهد، و کهنگی در سیاست و فرهنگ و هنر و تک‌تک عرصه‌های زندگی را با خود میبرد. نتیجتاً بهترین کار از نظر اینها، انکار ایدئولوژیک سیاسی این جنبشهای مردم است.

در یک جامعه مدرن شهری، وجود جنبشهای مختلف سیاسی و اجتماعی جزو واقعیات و داده‌های جامعه‌اند. ملی‌گرایان کرد از نظر خود باید همه مظاهر جامعه مدرن شهری را منکر شوند، تا این محصولات سیاسی جامعه مدرن را در عمل نادیده بگیرند، تا برابری‌خواهی زنان، شکستن سنتهای ملی و دشمنی با اسلام و فرهنگش در میان جوانان دختر و پسر و دانشجویان راه، و جنبش کل‌گرا و معلمان برای برابری و آزادی را انکار کنند. در نظر اینها کردستان جامعه‌ای ساده، از دنیا بی‌خبر و حاشیه‌ای است، با تنها معضلی به اسم مسئله ملی.

اگر از اینها سؤال شود که چرا نسبت به مسائل متعدد جامعه بی‌حرف و بی‌برنامه‌اند، میتوانند جوابت دهند که "ملت کرد فقط یک خواست ملی دارد". به این شیوه، در کنار اینکه در مورد مطالبات مختلف مردم تحریف تحویل میدهند، یک تقلای مداوم هم دارند، تا خواستهای متعدد سیاسی و اجتماعی مردم را نادیده بگیرند. یک دلیل اصلی در اتحاد نظرشان با اسلامیون، در مورد "ملت مسلمان کرد"، برای همین ندیده گرفتن جنبشها و مطالبات متعدد است.

جالب این است، اگر تمام این تقلاها برای پوشاندن مظاهر مدرن جامعه است، اگر تمام این تقلاها برای پائین آوردن توقعات مردم است، فردا اگر خودشان به بعنوان نماینده و رهبر آن عقب ماندگی

لانسسه شده و تقدیس شده به قدرت برسند، در مقام وکیل و مباشر و حکام محلی، اتفاقا خود و خانواده محترم و اعوان و انصارشان از غربی ترین و مدرن ترین و ناصیل ترین و غیر کردی ترین امکانات بهره میگیرند. نگاهی به سر و وضع و دارائی و املاک و هتل و کاخ و تفریحگاههای در مالکیت عشیره بارزانی و طالبانی و اقربای در "حکومت" شان، این حقیقت را به همه نشان میدهد.

۳- پوشاندن هویت کاذب ملی به تن "کرد"

کسی که در چهارچوب تعریف ملی گرایان از انسان کردزبان قرار نگیرد، از نظر آنها "کرد" نیست. کسی که فرهنگ و سنن و آداب و رسوم و عادات و اخلاقیات و ارزشهای اجتماعی حاکم بر جامعه امروز کردستان را زیر سؤال ببرد، "کرد" نیست. کسی که خرافات و تعصبات لانه کرده در سوراخ سنبه‌های فرهنگ جامعه را نپذیرد، "کرد" نیست. کسی که جهالت ناموس را پرت میکند، "کرد" نیست. کسی که به جهالت افتخارات قومی در تاریخ شیخ پشم‌الدین‌های دوران عشایر و فئودال میخندد، اصلا "کرد" نیست.

به زبان دیگر، "کرد" کسی است دارای فرهنگ "اصیل"، که با مدرنیسم جوانان و برابری طلبی زنان و مذهب‌گریزی نسل نو سر سازش ندارد. نمیداند روز جهانی زن و اول ماه مه چیست. نمیداند حقوق برابر بین زن و مرد چیست. با منافع زمینی خود بیگانه است، لذا بیمه بیکاری و مسکن و طب رایگان سرش نمیشود. لایق نان و پیاز و خوراک "کردی" است و با نام پدیده‌ای به اسم رفاه و برابری بطور کلی بیگانه است. عاشق شهادت و خاک و کوه و سنگ و مرز است، از مدنیت بیخبر است، لباس مدرن را از آن بیگانه و فارسی!! میداند، کله شق و نفهم و متعصبی است که در راه حفظ ناموس جان میگیرد و خون میریزد. عقب‌افتاده‌ای است که حاکمیت احزاب کهنه‌گرای ملی کرد از سرش هم زیاد است!! از نظر اینها، در یک تصویر ساده، عکس روسای عشایر و بارزانی و شیخ محمود دستار بر سر و پوشیده در لباس بومی را میشود بلند کرد و به عنوان نمونه تیبیک "کرد" به دنیا معرفی کرد. کسی که بلحاظ سنت، اخلاق، فرهنگ و سیاست، در این تصویر از کرد می‌گنجد، یا قبولش دارد، از نظر ناسیونالیست‌ها "کرد" به حساب می‌آید. کسی هم که از این نرم و کهنگی در فرهنگ و سیاست بدور است، "کرد" نیست. امثال ما که در تقابل این کهنه‌گرایی دست‌اندر کار جنبشی برای رفاه و برابری و آزادی هستیم، و می‌خواهیم خرافات و تعصبات قومی و ملی و جنسی و دینی و سیاسی فرهنگی را از این جامعه جارو کنیم، ما در چهارچوب این تعریف از "کرد" نمی‌گنجیم. از نظر آنها ما خوشبختانه از این افتخار جاهلانه محرومیم. و البته نه فقط ما، که اکثریت این جامعه که در آرزوی آزادی و رفاه و برابری اقتصادی و اجتماعی است، زنانی که برابری مطلق می‌خواهند، کارگرانی که قدرت جامعه را می‌خواهند، و جوانانی که به امروزی بودن و مدرن بودن خود

مفتخراند، بلی این اکثریت جامعه، باید از این "محرومیت" خوشحال باشد. هویت ایدئولوژیک ملی، مبارک آنها باد که "کرد" بودن و هویت قومی برای شان بالاترین نعمت زندگیست. اینها در انتخاب هرگونه هویت قومی، ملی، دینی، فرهنگی، جنسی و سیاسی برای خود آزاداند. مردم در کردستان اما، قبل از اینکه زبان و جنس و فرهنگ و دین و عقاید سیاسی برایشان هویت تراشی کنند، انسان اند. آزادی را تماما میخواهند به عنوان انسان، مثل هر انسان دیگری روی این کره خاکی. رفته را میخواهند تماما، مثل هر انسانی دیگر در این جهان. برابری در اقتصاد میخواهند، برابری زن و مرد میخواهند، فرهنگ مدرن امروزی را در مناسبات خود میخواهند، مثل هر انسان دیگر در این جهان. کسی که بخواهد به اسم "کرد" کلاه قومی سرشان کند، تارضایت شان را به کم و قناعت شان را به فقر مادی و معنوی کسب کند، کسی که بخواهد میان آنها که پول جارو میکنند و آنها که فقر درو میکنند، به عنوان "کرد"، "وحدت ملی" ایجاد کند، شعبده بازی اش باید بی تماشاگر باشد.

کردستان آنطور که هست؛

تصویری دستکاری نشده؛

وجود یک جنبش ناسیونالیستی که وجود ستم ملی در کردستان را وسیله‌ای در معامله برای رسیدن به نوایی میداند، یک پدیده واقعی است. این جنبش تاریخ و رهبر و احزاب و سازمان خود را دارد. لباس و فرهنگ و دین و اخلاقیات و ناموس و غیرت و شعار و سیاست و پرچم خود را دارد. دوره‌ای می‌جنگد، دوره‌ای در انتظار به سر می‌برد، دوره‌ای مذاکره میکند. و این سیکل جنگ و انتظار و مذاکره سیمای سیاسی تمام عمرش را تصویر میکند. آمپر قدرت و تاثیرش در جامعه، دوره‌ای بالا می‌رود، و این وقتی است که دولتی و قدرتی حاضر شده به بازی اش بگیرد. دوره‌ای هم پایین می‌آید، اینهم دوره‌ای است که هیچ قدرت و دولتی در منطقه، به عنوان مشتری سراغش نیامده است. در حالت دوم ناچار است دندان روی جگر بگذارد، در لای اختلافات این و آن دولت برای نفس کشیدنش درزی پیدا کند، و به امید طلوع بحرانی بین این و آن قدرت، شبهای طولانی اش را به روز برساند.

به این واقعیت، مصائب و بدبختیها و مشقاتی را که اینها در جدالهای خونین و همیشگی بر سر ریاست و سرکردگی بر جنبش کردایه تی، به مردم تحمیل کرده و میکنند را اضافه کنید. تاریخ تصفیه های خونین و جنگهایی که به قصد پاکسازی متقابل با بهره گیری از نیروی دولتهای "ضدکرد" بطور شاخص بین دو حزب اصلی ناسیونالیست در کردستان عراق ثبت شده است. یک وجه دیگر سیمای این جنبش است.

این جنبش تا زمانی که سرکوب و ستم ملی هست، تا زمانی که مسئله ملی حل نشود، دستاویزی برای کلاه گذاشتن سر "ملت" دارد. تا آن زمان، مالکین در کردستان، ملاها و سران عشایر قدیمی، اقشاری از بازاریان و تجار اهل سنت و سود و سرمایه در شهر و ده، طیف روشنفکران تریک اندیش و هنرمندان کهنه‌گرای ملی، اعضای شوراهای اسلامی و کدخدای دهات و همه نیروهای "کرد" دیروز و امروز در خدمت دولت اسلامی، اسکلت اصلی این جنبش‌اند. این طیف رنگین، این حافظان کهنگی، "ملت" اصلی جنبش ناسیونالیستی و احزاب ملی‌اند.

آنطرف‌تر، در نقطه مقابل این جنبش ملی و "ملت" مورد نظرش، جامعه صف دیگری هم دارد؛ صف مردمان خواهان آزادی و برابری، صف زنان و مردان خواهان رهایی از هر نوع محرومیت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، صف آزادیخواهی تمام عیار زنان و مردان آزاده‌ای که هیچ شباهت سیاسی فرهنگی با آن تصویر زشت ملی مورد نظر ناسیونالیستها ندارند. برای نسل جوان این صف، اسلام و دین، چه نوع سنی‌اش چه نوع شیعه‌اش، پدیده‌بدبویی است که باید از جامعه جارو شود و قرآن حزب دمکرات را البته شایسته خود آنها میداند. مدرن و امروزی بودن در میان جوانان این صف مد است. در این صف، یعنی در حقیقت در بخش اعظم جامعه، هر دختر و پسر جوانی که فرصتی پیدا کنند، برای ناموس و حیا و شرم ملی‌گراها و آداب و رسوم آبا و اجدادی "ملت‌کرد" تره خورد نمیکنند. در این صف کارگران و معلمان و دانشجویانی هستند که آزادی و برابری و رفاه را تماما میخواهند، به همین دلیل کلاه کردی‌گری (کردایتی) سرشان نمیروند.

امروز کردستان جامعه‌ای اساسا شهریست، حتی زندگی در روستاهایش هم تغییرات اساسی کرده است. جامعه با فرهنگی است با درصد بالایی از سواد و جوانان دانشگاه رفته و تحصیل کرده. حزب دمکرات البته حق دارد از تعداد هزاران دانشگاه رفته‌روستاها بی خبر باشد، چون این نسل صد تصمیم غلط در زندگی بگیرد، پیوستن‌شان به پیشمرگان دمکرات یکی از این اشتباهات نخواهد بود. بی ارزش شدن کردی‌گری در میان این جوانان برای ناسیونالیستها به روشنی قابل رؤیت است. این را محافل تاریک‌فکر ناسیونالیست در داخل کردستان ایران، به خوبی متوجه شده‌اند. به همین دلیل است که بحث "بی هویت شدن" جوانان در کردستان برایشان مشکلی شده است. نگرانی‌شان این است که جوانان در کردستان هویت ملی‌شان را از دست داده‌اند، بلحاظ فرهنگی مدرن شده‌اند، "کردایتی" برایشان کم رنگ شده، و از این لحاظ مورد سرزنش عقب‌افتاده ناسیونالیستها قرار میگیرند که "فقط به دنبال مد روز و زندگی و خوشگذرانی‌اند!"

آنها که تعصبات ایدئولوژیک ناسیونالیستی مانعی بر واقع بینی سیاسی شان است، آنها که برای میلیونها مردم این جامعه و مشکلات متعدد و پیچیده شان یک نسخه بی قیمت ملی تجویز میکنند، آنها که با عینک ملی حکم میفرمایند که معضل اصلی حفظ هویت "ملی" و ناموس و فرهنگ قومی و "نی" چوپان و ارزشهای اخلاقی بارزانی "نه مر" و دین سنی و ارزش خلفا و اداره جامعه به زبان کردی است، جواب محکمی میگیرند. آنها از نسل جوان این جامعه، از زنان آزادیخواه و برابری طلب، و از مردمانی که رفاه و آزادی و برابری زندگی شان است، و از اعماق جامعه، با صدایی بلند جواب میگیرند؛ دنیا بسی تغییر کرده است دوستان، قبول کنید!